

انعکاس معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در طراحی معماری

دکتر محمدرضا بمانیان*^۱، سیده فاطمه عظیمی^۲

^۱ استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
^۲ دانشجوی دوره کارشناسی ارشد مهندسی معماری، دانشگاه تربیت مدرس
 (تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲)

چکیده

از منظر جهان بینی اسلامی، پدیده‌های عالم دارای دو وجه ظاهری و باطنی، صورت و معنا هستند. در حیطه هنر و معماری، توجه به جنبه باطنی آثار و پدیده‌های هنری، منجر به تکرشی در طراحی معماری می‌گردد که «معناگرایی» نام دارد. رویکرد معناگرا در طراحی معماری، تلاشی برای بیان آگاهانه معانی مستتر در پس کالبد معماری است و تلقی و تعریف معمار معناگرا از مقوله «معنا» نقش مهمی در تکرش معناگرایانه وی دارد. در این مقاله، با توجه به بسترهای فرهنگی و بومی، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، مبانی و اصول تفکر و جهان بینی اسلامی، به عنوان منبع استخراج معانی مؤثر در معماری برگزیده شده و مفاهیمی چون توحید، وحدت در عین کثرت و تجلی پروردگار در عالم خلقت تبیین شده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از ابزارهای معماری که می‌توانند در بیان مفاهیم منبعث از فرهنگ و جهان بینی اسلامی مورد توجه معناگرایان قرار گیرند، از جمله هندسه، نور و فضای تهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: معنا، جهان بینی اسلامی، طراحی معماری، معناگرایی

معماری مواجهیم که به تبع دیگر پدیده‌های عالم دارای این ویژگی مهم هستند که توجه بدان می‌تواند در مقوله طراحی و خلق هنری مؤثر واقع گردد. بر اساس نکات عنوان شده، دو نگرش نسبت به پدیده‌های عالم وجود دارد (نمودار شماره ۱):

۱. قرب صورت نسبت به معنی؛ نگاه دلالت‌نگر یا آیه‌ای به صورت: از این منظر، صورت به خودی خود واجد چیزی نیست و حکایت از معنی کرده، توجه را معطوف به معنی می‌نماید؛ یعنی صورت، «صورت مرآتیه» (صورت در آینه) است و صفات الهی را باز می‌تاباند.

۲. بعد صورت نسبت به معنی؛ نگاه ماهیت‌نگر یا استقلالی به صورت: صورت‌ها مستقل و ماهیت‌ها متعددند و توجه معطوف به کثرت است (رحیمیان، ۱۳۸۶: ۷۲).

به نظر می‌رسد اثر هنری، می‌تواند محمل بیان معانی بوده، کالبد و صورت، نمایانگر باطن و نهاد باشند، لذا نگرش دلالت‌نگر نسبت به پدیده‌های عالم حایز اهمیت است. مادامی که نگرش ما به پدیده‌های هنری، استقلالی و ماهیت‌نگر باشد و به باطن و مقصود اصلی صورت بی‌توجه باشیم، صحبت از انعکاس معانی در کالبد معماری بیهوده می‌نماید.

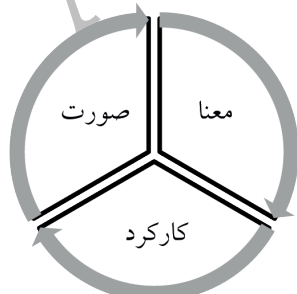
انواع دیدگاه‌ها نسبت به پدیده‌ها (اثر هنری و معماری)	
نگاه دلالت‌نگر و آیه‌ای	نگاه ماهیت‌نگر و استقلالی
صورت‌ها مستقل و ماهیات متعددند	صورت حکایت از معنی می‌کند
صورت آینه صفات الهی	توجه به کثرت عالم

نمودار شماره ۱: انواع نگرش‌ها به پدیده‌های عالم (منبع: نگارندگان)

۲. رویکرد معناگرا

مفهوم «معنا» از دیر باز یکی از مقوله‌های مطرح در مبانی نظری معماری بوده است. از دوران ویتروویوس تا پیشروان وی که به ویتروویان مشهورند، از افلاطون و ارسطو تا نظریه‌پردازان معاصر، همواره رکنی از ارکان طراحی معماری با تعبیر مختلف مورد کنکاش قرار گرفته است. نظریه‌های ویتروویان در باب مقوله‌های مؤثر در طراحی معماری را در سه عنوان زیر می‌توان خلاصه نمود:

- فرم یا صورت: وجود مرئی ساختمان
- کارکرد: کاری که ساختمان برای ما انجام می‌دهد.



نمودار شماره ۲: جمع‌بندی کابن از ارکان طراحی معماری بر اساس نظریه‌های ویتروویان

- معنا: مقوله‌ای از اندیشه‌ها که ساختمان می‌تواند ارائه کند (نمودار شماره ۲).

در تفکر و جهان‌بینی اسلامی، توجه به جنبه معنایی و باطنی پدیده‌های عالم حایز اهمیت است، چراکه به نظر می‌رسد جهان‌بینی اسلامی و نوع نگرش به جهان هستی در سایه فرهنگ اسلامی، در خلق آثار معماری مسلمین نقش بسزایی داشته، معانی منبعت از مبانی جهان‌بینی اسلامی در خلق معماری مؤثر هستند. در این مقاله، سعی گردیده مفاهیمی از اصول جهان‌بینی اسلامی تبیین گردد که قابلیت تجلی در کالبد و فضای معماری را دارند. در طراحی معماری، آن‌جا که توجه معماران به وجه باطنی کالبد معماری است، رویکرد «معناگرا» مطرح می‌شود. معناگرایی توجه به معنا و باطن است؛ بیش از آن که توجه به ظاهر و صورت باشد. در این مقاله، پس از ارائه مطالبی پیرامون اهمیت «معنا» در طراحی معماری و رابطه صورت و معنا در هنر، به تبیین معماری معناگرا پرداخته خواهد شد. در ادامه به معانی مستخرج از اصول تفکر و جهان‌بینی اسلامی اشاره گردیده و ابزارهای معماری که در بیان این مفاهیم مؤثر هستند، مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. از آن‌جا که در این مقاله، معانی مورد نظر از مفاهیم منبعت از جهان‌بینی اسلامی اقتباس شده‌اند، لذا در مطالعه آثار معماری، بیشترین توجه به آثار دوران اسلامی معطوف گردیده است.

۱. معنا، حلقه گمشده در طراحی معماری

یکی از مباحث مطرح در هنر و معماری، نقش و اهمیت «صورت» و «معنا» در خلق هنری است. در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است، اما اولین گام در درک رابطه صورت و معنا، فهم معانی لغوی واژه‌هاست. در باب معانی لغوی واژه «معنا» به واژگانی چون مراد، مفهوم کلام و سخن، حقیقت و باطن می‌رسیم (معین، ۱۳۶۲: ۴۲۴۵). در واقع آن‌چنان که از معانی لغوی «معنا» بر می‌آید، «معنا»، جنبه درونی، باطنی و غیرصوری هر چیز و حامل مقصود اصلی است؛ به عبارت دیگر، «معنا»، اصل و حقیقت اشیا و پدیده‌ها است. لغت «صورت» نیز به معانی وجه، شکل، رخسار و نقش (عمید، ۱۳۷۱: ۱۳۸۱) و در جای دیگر مترادف مفاهیمی چون کیفیت، مظهر و جوهری ممتد در جهات سه‌گانه (معین، ۱۳۸۴: ۹۹۹) آمده است. بنابر این «صورت» همان وجه ظاهری و بیرونی پدیده‌هاست که با حواس پنجگانه درک می‌شود. از منظر حکمت اسلامی، محسوسات عالم دو وجه دارند؛ یکی عالم صورت، که عبارت است از آن‌چه می‌بینیم و دیگر عالم معنا و حقیقت، که با چشم سر دیده نمی‌شود. «انکشاف هر معنایی برای انسان در قالب «صورتی» است که آن معنا از طریق آن خود را بر انسان عیان می‌کند. بنابر این عالم صورت جز معنا نیست و معانی، باطن عالم ظاهراند که آدمی را به حقایق رهنمون می‌کنند» (صدری، ۱۳۸۷: ۷۰). از آن‌جا که پدیده‌های عالم دارای دو وجه بیرونی و درونی (صورت و معنا) هستند، صورت‌ها هویتی دوگانه دارند. از سویی حجاب چهره حقیقت و عالم معنی هستند و از دیگر سو، آیت و راهنمایی برای رسیدن به حقیقتی معین. هم می‌توانند راهنما باشند و هم سد و مانع، بستگی به رویکرد بشر نسبت به پدیده‌ها و نحوه استفاده یا سوءاستفاده از آنها دارد (رحیمیان، ۱۳۸۶: ۷۰). در وادی هنر و معماری نیز، با پدیده‌ها و آثار هنری و

طور خاص، مؤثر باشند. در این باره اولین و مهم‌ترین منبعی که در اختیار معمار معناگرا قرار دارد، «قرآن کریم» است. همچنین منابع عرفان و فلسفه اسلامی نیز که بر اساس متون قرآنی شکل گرفته‌اند، می‌توانند مورد استفاده محققان معناگرا قرار گیرند. مقصود از مفهوم معنا در این مقاله، مفاهیم منبعث از جهان بینی اسلامی است که در طراحی معماری مسلمین مؤثرند. در انتخاب مفاهیم مورد نظر (نمودار شماره ۵)، مواردی برگزیده شده‌اند که به نظر می‌رسد قابلیت تجلی در فضا و کالبد معماری را دارند.

۱-۳. توحید

«واللهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم: و معبود شما معبودی یگانه است و جز او معبودی نیست که هستی بخش مهربان است» (بقره، ۱۶۳).

توحید را به معنای یکتا قرار دادن، خدا را یگانه دانستن و به یگانگی خدا ایمان آوردن به کار برده‌اند. در عرفان اسلامی، توحید را «اسقاط اضافات» می‌دانند و این که «دیده جز یک نبیند و دل جز یک نداند» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). امام جعفر صادق (ع) در مقام توحید الهی می‌فرماید: «إن المذهب الصحيح فی التوحید ما نزل به القرآن من صفات الله عزوجل، فانف عن الله البطلان و التشبیه، هو الله الثابت الموجود...». «مذهب حق در توحید همان است که در قرآن از صفات خدای عز و جل آمده است. پس تعطیل و تشبیه را از خدا نفی کن. سپس آن حضرت در مقام توضیح فرمود: خداوند جسم نیست، صورت و محسوس نیست، حس نمی‌شود، عقول نمی‌توانند او را ادراک کنند، گذشت روزگاران از او نمی‌کاهد، زمان او را تغییر نمی‌دهد، او بدون عضو، بصیر و سمیع است.» همچنین حضرت علی (ع) خدای سبحان را این چنین توصیف می‌نمایند: «ما وَّحده من کتفه، و لا حقیقته أصاب من مثله، و لا إیاه عنی من شَبهه و لا صمده من أشار إلیه و توهمه، کلّ معروف بنفسه مصنوع، و کلّ قائم فی سواه معلول، فاعل لا باضطراب إلیه، مقدر لا بوجل فکره، غنی لا باستفاده، لا تصحبه الأوقات و لا ترفده الأوقات، سبق الأوقات کوته، و العدم وجوده و...؛ به توحید نرسیده است کسی که برای او کیفیت قائل شود- چون تکلیف داشتن مستلزم تثبیه و ثنویت است و با توحید منافات دارد- و کسی که برای او مثال قرار دهد، به حقیقت او پی نبرده است- چون در قرآن درباره توحید آمده است: «لیس کمثله شیء»، پس برای خدا به تمثیل نمودن به خطا رفتن و به غیر او رسیدن است- و هر کس خداوند را شبیه چیزی بداند، به مقصد نرسیده است- اگر به گونه‌ای خدا را وصف کند که تشبیه لازم آید، مخلوق او را قصد کرده است، نه خود او را؛ چون او شبیه هیچ چیزی نیست؛ لذا مبتلای به تشبیه در مسیر معرفت خدا حرکت نکرده و مقصد را گم کرده است- و آن کس که به او اشاره کند یا بخواهد او را در وهم و اندیشه خود آورد، او را قصد نکرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۴ و ۴۵).

در نمودار شماره ۴، به معنای وحدانیت در جهان بینی اسلامی اشاره شده است:

مقوله «معنا»، اگرچه با تعابیر متفاوتی مطرح شده است، لیکن از حیث مفهوم و بر اساس تعاریف ارائه شده می‌توان اذعان داشت که آن چه از دبربار به عنوان معنایی در میانی نظری معماری و هنر مطرح بوده، همانا «معنا» است (کاپن، ۱۳۸۳: ۳۶).

اهمیت نقش معنا در شکل‌گیری فضا و کالبد معماری منجر به رویکردی در طراحی معماری می‌شود که «معناگرایی» نامیده می‌شود. از منظر معناگرایان، معماری، مانند سایر هنرها، فنون و تولیدهای بشری، «علاوه بر کالبد ظاهری خویش واجد جنبه‌ای اصیل و حقیقی و معنوی نیز هست که در پاسخ به نیازهای معنوی و مادی (هماهنگ با جنبه‌های روحانی حیات وی) طراحی و ساخته شده است. به این ترتیب که بنا واجد کالبدی است و روح آن تجلی روح فرهنگ و جهان بینی جامعه است. کلمه معماری در تفکر ایرانی ... همواره مبتنی بر ارتباط انسان و ماوراءالطبیعه بوده است» (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۶۴). به بیان دیگر، «یکی از ارکان فراموش شده در معماری نوگرا، مقوله معنا است که می‌تواند از مجرای ارکان سه‌گانه کارایی، زیبایی و پایداری اصول سه‌گانه سازنده معماری که ویتروویوس در قرن اول پیش از میلاد مطرح می‌کند محقق شود.

ویژگی‌های نگرش معناگرا

توجه به جنبه‌های نمادین فضا و صور معماری برای نیل به معنایی	فهم معنایی نهفته در پس کالبد	بهره‌گیری از منابع فرهنگ دینی، متون عرفانی، فلسفی
---	------------------------------	---

نمودار شماره ۳: ویژگی‌های نگرش معناگرا در معماری (منبع: نگارندگان)

از این منظر، شکل، ابزار بسیار مناسبی است که می‌تواند در نقش یک نماد، به جلوه دادن مفاهیم مورد نظر طراح پرداخته و نمایش‌گر یک محتوای معنوی شود» (صفایی پور، ۱۳۸۶: ۲). «معناگرایی»، نگرشی در طراحی معماری است که پرداختن به دنیای معنی است، بیش از آنکه پرداختن به دنیای فضا، شکل و تاریخ باشد. معناگرایان «معماری را در کالبد آن نمی‌بینند، بلکه آن را نمودی از معنایی پر رمز و راز می‌دانند. در اینجا شی یا اثر هنری، ابزاری است برای رساندن پیام‌های معنوی و معنایی. محققین این حوزه از دنیای فلسفه و دین‌شناسی و تاریخ هنر بهره می‌گیرند» (معماریان، ۱۳۸۷: ۴۲۷). ویژگی‌های نگرش معناگرا در نمودار شماره ۳ آمده است.

معناگرایی به وسعت حیظه‌های تفکر و فرهنگ بشری گسترده است و محقق معناگرا، می‌تواند از حوزه‌های مختلف معنایی بهره گیرد. لذا اولین گام در بیان معماری معناگرا، تعریف محدوده مبانی فکری و معنایی مورد نظر معمار است.

۳. معنایی منبعث از جهان بینی اسلامی

اصول اساسی تفکر و جهان بینی اسلامی، می‌تواند در نوع نگاه هنرمند مسلمان به عالم و پدیده‌ها به طور عام و به اثر معماری به



نمودار شماره ۴: معنای توحید در جهان بینی اسلامی (منبع: نگارندگان)

۲-۳. وحدت وجود

«...فاینما تولوا فثم وجه الله: پس به هر سو رو کنید، همان جا وجه خداست» (بقره، ۱۱۵).

در دین اسلام، حاکمیت اصل توحید منشأ نظریه مهمی گردید که از آن به عنوان «وحدت وجود» یاد می‌شود. «وحدت» یعنی یکتایی و یکتا بودن و مراد از وجود، حقیقت وجود حق است و وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیا عبارت از تجلی حق به صورت اشیا است و کثرات مراتب، امور اعتباری‌اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوان نموداری دارند» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۹۲۷). «در دار هستی تنها یک حقیقت و یک وجود و یک موجود راستین است و او حق است. در نتیجه این ظهور و تجلی و تعیین و تطور، کثرت پیدا می‌شود و عالم پدیدار می‌گردد. پس ... هم وحدت درست است و هم کثرت. ظاهر واحد است و مظاهر کثیر. وحدت در ذات و حقیقت وجود است و کثرت در مجالی و مظاهر آن» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۹۳۱).

۳-۳. تجلی

ابن عربی بر اساس اندیشه وحدت وجود معتقد است که عالم مظهر تام حق است و خداوند در خلق این جهان خود را ظاهر کرده است. آنگاه که خداوند در ذات، صفات و افعال خود تجلی نمود، عالم خلق ایجاد گردید. «...خدا را دو تجلی است: تجلی غیب و تجلی شهادت. تجلی غیب یا فیض مقدس، هویتی است که خدا به واسطه آن از نفس خویش استحقاق «هو» را می‌یابد. پس هو دائما از آن اوست و تجلی شهادت یا فیض مقدس آنجاست که خداوند در عالم شهادت (خلق) تجلی می‌یابد تا شناخته شود: «و هو الذی یتجلی له فیعرفه». محور و مبنای این تجلی در عالم شهود علاوه بر آیه قرآنی «اعطی کل شیء خلقه»: آفرینش هر چیزی را به او عطا کرده است (طه، ۵۰)»، حدیث مشهور «إنی کنت کنزاً مخفیا، فاحببت ان اعرف» است» (بلخاری، ۱۳۸۸: ۱۵۴ و ۱۵۵).

۴-۳. تسبیح موجودات

«یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تسبیح خدا می‌گویند...» (جمعه، ۱).

وجود و هستی، مراتب متنوعی دارد و هر موجودی بسته به مرتبه‌ای که از وجود و هستی دارد، واجد حیات، شعور، اراده، عشق، طلب و حرکت متناسب با آن مرتبه وجودی است. باید دانست که حیات نیز مراتبی دارد و همه موجودات از لحاظ مرتبه وجودی یکسان نیستند. بنابر این در بینش اسلامی، تمام عالم، حتی آنچه انسان بدون حیات و شعور تصور می‌کند، واجد حیات بوده و تسبیح پروردگار را به جای می‌آورد (شجاعی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۰). در توضیح معنای تسبیح موجودات می‌توان اذعان داشت که «هرموجودی... به وجود بالاتر و در اصل به وجود و هستی بی حد و نهایت عشق می‌ورزد و از محدودیت وجود و هستی خود رنج می‌برد و براساس همین عشق و اشتیاق به کمال بالاتر و عشق به کمال بی نهایت از همان لحظه اول که به وجود می‌آید، حرکت را آغاز می‌کند... و ادامه می‌دهد... هیچ موجودی در حرکت تکاملی خود در هیچ حدی توقف نمی‌کند و به هر مرتبه‌ای از مراتب وجودی نائل آمد باز آرام نیست» (شجاعی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵). بنابر این در بینش اسلامی موجودات در حال حرکت و تسبیح مداوم هستند و آرام نمی‌گیرند، هر چند که با دیده و حواس ظاهری درک نشود.

۵-۳. تفکر در آیات الهی و نظم آفرینش

«إن فی خلق السموات و الارض و اختلاف و اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب: به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است» (آل عمران، ۱۹۰). بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان را به تفکر در نظم محیرالعقول جهان و آفرینش آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، دریاها، حیوانات و... فرا می‌خواند. در بینش اسلامی پدیده‌های عالم، نشانه‌های پروردگار هستند و یکی از راه‌های نیل به توحید و شناخت پروردگار برای انسان‌های اهل تفکر، راه آفاقی و سیر عقلایی در آیات الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۰).

۶-۳. حرکت در جهان مادی

«و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمرّ مّر السحاب: و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن می‌انگاری در حالی که مانند ابر در حرکتند» (نمل، ۸۸).

یکی از مباحثی که فلاسفه مسلمان به آن پرداخته‌اند، مسأله «زمان» و «حرکت» است. «آنچه از تحقیقات فلاسفه و مخصوصاً از تحقیقات صدرالمألهین بر می‌آید، این است که «زمان» مقدار حرکت بوده و جایی که حرکت هست «زمان» هم هست و از آنجا که حقایق مادی به مقتضای حرکت جوهری همیشه در حرکت و تجدد بوده و وجودات سیال هستند و جوهر حقیقت مادی در حال تجدد و حرکت است، طبیعاً در همه حقایق مادی «زمان» هم وجود دارد و در متن ذات این حقایق «زمان» نیز هست» (شجاعی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۲).

۳-۷. وجوه سلوک انسان عارف

در عرفان اسلامی، چهار وجه ارتباطی برای انسان عارف و سالک مطرح است:

۱. رابطه انسان عارف با خویشتن: انسان، موجودی ابدی است و خودسازی و تهذیب نفس حایز اهمیت است.
۲. رابطه انسان عارف و پروردگار: زیبایی‌های معقول و محسوس و به طور کلی هیچ چیز نباید حجاب میان سالک و خداوند باشد (جعفری، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۵).
۳. رابطه انسان عارف با جهان هستی: جهان هستی از سه طریق انسان عارف را به ملکوت خود راهنمایی می‌کند و او را به بارگاه ربوبی رهسپار می‌نماید. این سه طریق عبارتند از:

- شکوه جمال هستی،
 - جلال قانونمندی هستی،
 - احساس حیات در عالم طبیعت.
- یکی از شرایط اساسی ورود به عرفان اسلامی، تغییر نگرش به عالم پیرامون و تلقی جهان هستی به عنوان معبد بزرگ برای نظاره پیشگاه ربوبی و کشف به فروغ بی نهایت است.
- رابطه انسان عارف با هم‌نوع خود: برقراری ارتباط مثبت با هم‌نوعان و عدم انزوا از اجتماع از وجوه مهم سلوک از منظر عرفان اسلامی است (جعفری، ۱۳۷۸: ۶۵-۷۱).



نمودار شماره ۵: معانی منبعث از جهان بینی اسلامی (منبع: نگارندگان)

۴. انعکاس معنا در طراحی معماری

پس از بیان معانی منبعث از جهان بینی اسلامی، به کنکاش در حیطه معماری پرداخته می‌شود. روش برگزیده شده در تبیین

انعکاس معانی در معماری، بهره‌گیری از قابلیت‌های معنایی عناصر سازنده معماری است. مهم‌ترین عناصر معماری که به نظر می‌رسد در بیان مفاهیم مورد نظر به کار می‌آیند (نمودار شماره ۶) عبارتند از:

۴-۱. ارزش‌های هندسی

«قد جعل الله لكل شیء قدراً: بی تردید خدا برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است» (طلاق، ۳).

«هندسه در علوم اسلامی، پیوند تنگاتنگی با مفهوم «قدر» در قرآن دارد. «مهندس» در ساحت هنر اسلامی، باز آفریننده صور عالم مثال در دو بعد تجربیدی و مادی است. بعد تجربیدی در صور انتزاعی، خود را نشان می‌دهد و بعد مادی در قالب معماری... که... خود نوعی تأویل و نمادی از معناست» (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۹۳).

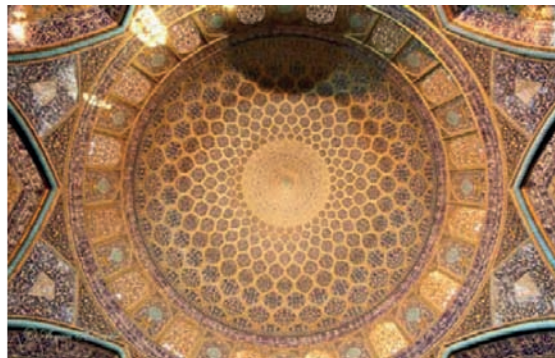
ارزش‌های هندسی، طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند، لکن مواردی که به نظر می‌رسد، در بیان معانی منبعث از جهان بینی اسلامی، معمار معناگرا را یاری دهند، عبارتند از:

هندسه و تناسب: عالم، تجلی صفات خداوندی است که از صفات جمالی او، نور است و «بنا به اصل تبعیت مجلا از متجلی، جهان، عالمی سراسر نور، زیبایی و تناسب است». کشف این تناسب، به منزله رمزگشایی و کشف قدر و ورود به بوستان معرفت الله و ادراک صفات الهی است (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۹۵).

هندسه و نظم: «تجلی لایتناهی وحدت (دقیقا به این دلیل که نظم خود وحدت آفرین و وحدت نما است)، در نظم هندسی خود را نمودار می‌سازد». آنچه کثرت را به وحدت مبدل می‌سازد، وجود قدر و توازن (تقارن و تناسب) است. ماهیت معنوی عالم، در قالبی که سراسر نظم و زیبایی است، می‌تواند تمثیل یابد. بنابر این نظم هندسی می‌تواند به عنوان عاملی وحدت بخش، وحدت را در عین کثرت نمودار کند (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۹۷ و ۳۹۸).

الگوی هندسی مرکزگرا: استفاده از الگوی هندسی هماهنگ در اجزا و کلیت بنا و فضاهای داخلی و خارجی، در نمود بصری وحدت و حضور خداوند، حضوری که در همه جا محسوس است، مؤثر است. همچنین استفاده از هندسه مرکزگرا (برای مثال هندسه متمرکز در دایره)، در بیان بصری معنای وحدت در کثرت و کثرت در وحدت مناسب است (Jones, 1996: 169). دایره، مولد و منبع طرح‌های هندسه اسلامی است، مرکز پنهانی دارد و بر اساس تقسیمات محیطی آن، به کمک شعاع‌ها به عنوان خطوط پایه، می‌توان به تنوع بی پایانی از اشکال هندسی دست یافت. همچنین تمام اشکال منتظم هندسی را می‌توان به صورت محاط در دایره ترسیم نمود. بهره‌گیری از هندسه مبتنی بر دایره، ویژگی گسترش‌پذیری و مرکزگرایی را القا می‌کند (Jones, 1996: 170). پس از دایره، کره اهمیت ویژه‌ای به دلیل در بر گرفتن چند وجهی‌های منتظم و نیمه منتظم دارد. «تقسیم کره به پاره‌های مساوی که منجر به ایجاد چندوجهی‌های منتظم می‌شود، عالی‌ترین بیان مفهوم نظم و وحدت است» (توسلی،

۱۳۸۳: ۹۴). تصویر شماره ۱ و تصاویر شماره ۳ و ۴، نمونه‌هایی از توجه به اندیشه‌های وحدانی در طراحی معماری و نقش هندسه در بیان آن هستند.



تصویر شماره ۱: تزئینات زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله: الگوی هندسی مرکزگرا، نمود اندیشه وحدانی در معماری معناگرا (منبع: payamavad.com, 2010)

۲-۴. نور

«الله نور السموات و الارض: خدا نور آسمان‌ها و زمین است» (نور، ۳۵).

«این پرتو الوهیت است که اشیا را از تاریکی لاجرم بیرون می‌آورد. قابل دیده شدن کنایه است از به هستی درآمدن و همان گونه که سایه چیزی بر روشنایی نمی‌افزاید، اشیا به بهره‌ای که از پرتو هستی دارند، از میزان واقعیت برخوردارند» (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۸۷ و ۸۸). نکته دیگری که در ارتباط با نقش مفهومی نور می‌توان بیان داشت، آن است که «اتفاق حکمای اسلامی بر این معناست که صور عالم مثال همه از جنس نورند و به یک عبارت حکیم و عارف و هنرمند در سیر صعودی و عروج عرفانی خویش، با پیراسته شدن از ماده و بعد، ورود به قلمروی «نوری» را تجربه می‌کند» (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۳۹). نور در معماری معناگرا می‌تواند نمایانگر حضور الهی باشد. تصویر شماره ۲، نمونه‌ای از نقش نور در تعریف فضای معماری است. از نور در بیان معانی فوق‌الذکر در معماری به صورت‌های زیر می‌توان بهره گرفت:

انعکاس نور: استفاده از سطوحی که نور را منعکس کرده و به دیگر سطوح می‌تاباند و به این وسیله نور در فضا امتداد می‌یابد.

شکست نور: به کارگیری تمهیداتی برای شکستن نور در سطوح متنوع نمونه دیگری از کاربرد نور است. یکی از عمده‌ترین نقش‌های مقرنس در معماری مسلمانان، خاصیت شکست نور است. همچنین تغییر ملموس در سطوح، بنا را به مظهری از مراتب عالم تبدیل می‌کند (بلخاری قهی، ۱۳۸۸: ۳۸۳).

تضاد نور و سایه: تضاد شدید در سطوح و فضاهای تاریک و روشن می‌تواند در بهره گرفتن از نور در معماری معناگرا مؤثر باشد. در تاریخ معماری مسلمانان، با مجوف ساختن سطوح تزئینی و بهره‌گیری از فضاهای مثبت و منفی در این تلاش می‌نمودند. همچنین تابش نور به طرح‌های برجسته سطوح، نوعی تحرک و

پویایی را به سطح محدود به دو بعد بخشیده و به آن بعدی دیگر می‌افزاید (Jones, 1996: 173).

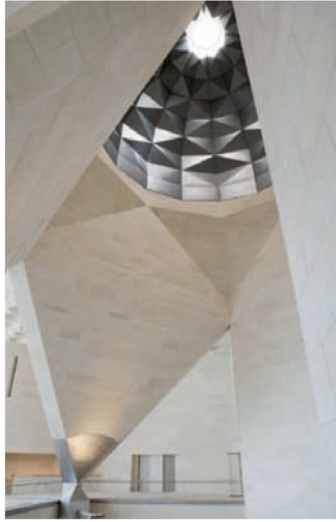
فیلتر کردن نور، نور و رنگ: «در عرفان اسلامی و به ویژه ابن عربی، حق به نوری بی رنگ تشبیه می‌شود و خلق به آینه‌های رنگین» (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۸۴). «رنگ در جهان محسوس، همنشین بی بدیل نور است و بلکه صورت متکثر نور واحد... رنگ با تجزیه نور شکل گرفته و نمادین‌ترین تمثیل تجلی کثرت در وحدت را نمودار می‌سازد، زیرا از یک سو رنگ همان نور است (وحدت) و از دیگر سو نور - بنا به تجزیه - تجلیات مختلف و متلونی می‌یابد (کثرت)... نور که خود نماد کامل وحدت است با رنگ تجسم یافته و تجلی و تجسم رنگارنگ بی‌رنگی می‌شود» (بلخاری، ۱۳۸۸: ۳۸۴). در تاریخ معماری مسلمین، از عبور و فیلتر شدن نور از ارسی‌های چوبی و شیشه‌های رنگی طرح دار بدین منظور استفاده می‌شد (Jones, 1996: 173).

۳-۴. نماد و رمز

«ما در روابط و مناسبات خود در مخاطبات انسانی و برخورد با اطراف خود با سه مقوله مواجهیم: «نمود»، «نماد» و «نهاد». آنچه به آن معرفت پیدا می‌کنیم، نماد و مظهر یا نمود و ظاهر و یا نهاد و واقع است.» (رشاد، ۱۳۷۵: ۲۵) «نماد» در لغت به معنای «نمود و نماینده» آمده است (عمید، ۱۳۸۱: ۱۹۱۹). همچنین لغت «نماینده» در معنی «نمایش دهنده» (عمید، ۱۳۸۱: ۱۹۲۰) و لغت «نمود» در معنای «نشان و نما» آمده است (عمید، ۱۳۸۱: ۱۹۲۱). در معنای «رمز» نیز می‌خوانیم: «ایماء، اشاره به چیزی. راز نهفته. علامت مخصوص که از آن چیزی یا مطلبی درک شود» (عمید، ۱۳۸۱: ۱۰۵۶). توجه به جنبه نمادین معماری می‌تواند در طراحی معناگرا مورد توجه قرار گیرد. در واقع از منظر معناگرایی، عالم سرتاسر رمز است و نماد. «موجودیت نمادها از این تمایل معکوس تبعیت می‌کند که «ادنی» جلوه‌گاه «اعلی» است... رابطه نماد با مبدأ به همان نزدیکی رابطه برگ درخت با بیخ و بن آن درخت است» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۵). نمادها را می‌توان در دسته‌بندی زیر به کار برد:



تصویر شماره ۲: فضای داخلی مسجد شیخ لطف الله، نقش نور در تعریف فضای معماری (منبع: Shafii Motahar, 2010)

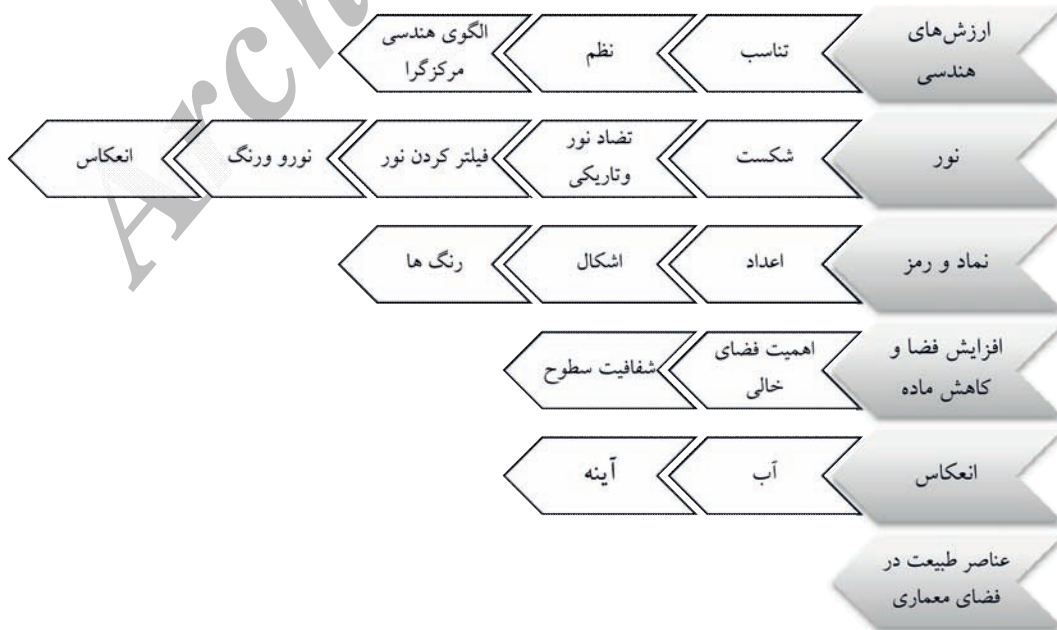


تصاویر شماره ۳ و ۴: موزه هنر اسلامی قطر، نمای داخلی از گنبد و نورگیر مرکزی: بهره‌گیری از هندسه مرکزگرا و نقش نور در معماری معناگرا (منبع: (arcspace.com, 2010))

۱. اعداد: «علم عدد بر طبیعت حکمفرماست.» در تفکر اسلامی «هر عدد باطن یا ذاتی دارد که از دیگری متمایز می‌کند. این باطن تجسمی از وحدت است که عدد را مداوماً به سرچشمه آن پیوند می‌دهد» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۲۵).
۲. اشکال،
۳. رنگ‌ها.
- تصویر شماره ۵، اشاره به کاربرد نمادین رنگ‌ها در معماری دارد.



تصویر شماره ۵: نمای مسجد شیخ لطف الله از میدان نقش جهان استفاده نمادین از رنگ‌ها و تضاد رنگی میان بدنه شهری و ورودی مسجد (منبع: (Shafii Motahar, 2010))



نمودار شماره ۶: ابزارهای بیان معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در معماری (منبع: نگارندگان)

۴-۴. افزایش فضا و کاهش ماده، سبکی و شفافیت

«یکی از نتایج اصل متافیزیکی «توحید»، اهمیت معنوی فضای خالی است» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۷۹). کلمه شهادت یعنی «لا اله الا الله» از دو برای اشاره به اصل توحید دارد. اول اینکه هر آنچه ماسوی الله است، گذرا بوده و سرشتی غیراصیل دارد و عالم ماده ناپایدار است. دومین مسئله این است که خداوند ورای محسوسات ذهنی و عینی است (نصر، ۱۳۷۵: ۱۸۰). طبق تعبیر اول، از آنجا که خداوند، «وجود ناب» است، اگر وجود را «شیء» بنامیم، «لاجرم جنبه‌ای از نیستی یا خلأ وجود دارد که در طبیعت کل نظام خلقت نهفته است و پیامد مستقیم این حقیقت آن است که، علی الاطلاق، فقط خداوند واقعی است». همچنین براساس تعبیر دوم، «اگر اشیا را به مفهوم متداول تلقی کنیم، آنگاه خلأ، یعنی آنچه از اشیا تهی است، به صورت اثر و پژواک حضور خداوند در نظام هستی جلوه می‌کند، زیرا از طریق نفی «اشیا» در واقع به آنچه ورای همه چیزهاست اشاره دارد. بنابر این فضای خالی مظهر تنزه و تعالی پروردگار و حضور او در تمام اشیا است» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۷۹ و ۱۸۰). از آن جا که حضور الهی نمی‌تواند تجسم مادی داشته باشد، فضای خالی، اهمیت معنوی بیشتری می‌یابد و تهی بودن مترادف امر قدسی تلقی می‌گردد (نصر، ۱۳۷۵: ۱۸۱).

فضای خالی، یکی از ابزارهای مهم ایجاد شفافیت در فضا است، بدین وسیله انسان بدون واسطه با فضا روبرو می‌شود و خود را مشاهده می‌کند (مفید، ۱۳۷۸: ۳). به طور کلی، برای حرکت از کیفیات مادی به کیفیات روحی در معماری، باید از ماده کم کرده و به فضا بیافزاییم (معماریان، ۱۳۸۷: ۳۵۲). در تاریخ معماری اسلامی نیز، با بهره‌گیری از تزیین‌ها و نور به گونه‌ای که سطوح را مشبک نمایش داده و از بار مادی آن‌ها کاسته شود، سعی در سبک‌سازی و شفاف کردن بنا نموده‌اند (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۳۳).

۴-۵. انعکاس

استفاده از خاصیت انعکاس عناصری چون آب و آینه، می‌تواند در معماری معناگرا مورد توجه قرار گیرد. آب و در سطحی نازل‌تر آینه، هرچند که ممکن است با سکون خود نوعی سکینه و آرامش به فضا بخشد، اما به دلیل ایجاد تصویر مضاعف از فضای پیرامون، حسی از پویایی، سیالیت، گستردگی و تغییر را القا می‌کند (Jones, 1996: 174). در اندیشه فلسفی اسلام، عالم مثال یا عالم خیال، واسطه میان دو ساحت هستی، عالم معقول و محسوس است. تمام صورت‌های ازلی در این عالم جای می‌گیرند. با توجه به مفهوم مُثُل و عالم مثال می‌توان پلی از اندیشه به کالبد زد و صفات آسمانی را صوری مادی بخشید (پورمند، ۱۳۸۶: ۲۸۰). به مدد خاصیت انعکاس در فضای معماری، می‌توان بر مفهوم امتداد و عالم مثال تأکید نمود.

۴-۶. عناصر طبیعت در فضای معماری

در منظر فرهنگ اسلامی، عناصر عالم خلقت، آیات و نشانه‌های پروردگار هستند. نگاه آیه‌ای به طبیعت و عناصر آن از جمله گیاهان، آب و... منجر به نقش مهم این عناصر در معماری معناگرا می‌شود. از این رو است که معماران مسلمان همواره از عناصر طبیعی به طور مستقیم در فضا سازی بنا و از موتیف‌هایی با مضمون طبیعت به طور غیر مستقیم در تزیینات و جزئیات بنا استفاده کرده‌اند. بر اساس مطالب عنوان شده، انعکاس معانی بیان شده در معماری معناگرا به مدد بهره‌گیری از توانمندی معنایی عناصر معماری میسر می‌شود. جمع بندی مطالب عنوان شده را در نمودار شماره ۷، مشاهده می‌نمایید:



نمودار شماره ۷: رابطه معانی منبعث از جهان بینی اسلامی و عناصر معماری (منبع: نگارندگان)

در مقاله حاضر، انعکاس معانی در طراحی معماری مورد بررسی قرار گرفته است. معانی مورد نظر با توجه به بستر بومی و فرهنگی از اصول جهان‌بینی اسلامی اقتباس شده‌اند. در بینش اسلامی، توجه به جنبه باطنی پدیده‌های عالم اهمیت بسیار دارد. وجه درونی اشیا و پدیده‌ها، همان معنای مستتر در پس کالبد و مقصود اصلی است. در وادی هنر و معماری مسلمانان، مبانی تفکر و جهان‌بینی اسلامی می‌تواند در خلق هنری نقش مؤثری ایفا نماید، لذا آثار هنری واجد دو جنبه صوری و معنایی انگاشته می‌شوند. از منظر جهان‌بینی اسلامی، صورت‌ها، حکایت از معانی داشته و توجه به بعد درونی آن‌ها اهمیت دارد. بر این اساس، رویکردی در طراحی معماری قابل تعریف و بازشناخت است که اهتمام به بیان معانی و مفاهیم از طریق کالبد و فضای معماری دارد. در این نگرش، معمار بر آن است تا آگاهانه از جنبه معنایی عناصر سازنده معماری در جهت بیان معانی مورد نظر خود بهره‌گیری کند. این رویکرد در طراحی معماری، «معناگرایی» نامیده می‌شود. با رویکرد معناگرا به هنر و معماری، نه تنها از اهمیت صور کاسسته نمی‌شود، بلکه صورت‌های هنری واجد رسالت مهمی گردیده و محمل بیان معانی تلقی می‌شوند.

اصول جهان‌بینی اسلامی، منبع مهمی برای معماران معناگرای مسلمان برای اقتباس معانی و مفاهیم متجلی در کالبد معماری است. مفاهیمی چون توحید، وحدت در عین کثرت، تجلی پروردگار در عالم خلقت و حرکت دایم در جهان مادی نمونه‌ای از مواردی هستند که در خلق معماری مؤثر هستند. روشی که در این مقاله برای بررسی انعکاس معانی در معماری در پیش گرفته شده، بهره‌گرفتن از عناصر سازنده معماری و توجه به جنبه معنایی آن‌هاست. هندسه، نور و فضای تهی نمونه‌هایی از عناصر مؤثر در تعریف فضای معماری هستند که می‌توانند در تجلی یافتن معانی فوق‌الذکر معناگرایان را یاری رسانند. بدین ترتیب برقراری ارتباط میان عالم معانی و فضای معماری مورد اهتمام قرار گرفته و به نظر می‌رسد راهکارهایی برای تجلی معنا در معماری ارائه شده است. لازم به ذکر است که در مطالعه انعکاس معانی منبعت از جهان‌بینی اسلامی، به دلیل مناسبت معانی مورد نظر با اندیشه‌های دوران اسلامی، آثار معماری دوران اسلامی، بیشتر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع و مراجع

۱. **قرآن کریم** (۱۳۸۵)، ترجمه: بهرام پور، ابوالفضل. چاپ ششم، آوای قرآن، تهران.
۲. اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰)، **حس وحدت**، خاک، اصفهان.
۳. بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، **مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی**، دفتر اول و دوم: وحدت وجود و وحدت شهود، کیمیای خیال، سوره مهر، تهران.
۴. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، **هنر اسلامی، زبان و بیان**، ترجمه: رجب‌نیا، مسعود، سروش، تهران.
۵. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹)، **هنر مقدس**، اصول و روش‌ها، ترجمه: ستاری، جلال، سروش، تهران.
۶. پورمند، حسن علی (۱۳۸۶)، **تأثیر اندیشه فلسفی در طراحی معماری معاصر**، پایان‌نامه دکترای پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر، تهران.
۷. توسلی، محمود (۱۳۸۳)، **هنر هندسه: پویای اشکال، احجام و کروی ابوالوفای بوزجانی**. پیام، تهران.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸)، **عرفان اسلامی**. چاپ سوم، کرامت، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، توحید در قرآن. چاپ دوم. مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. رحیمیان، سعید (۱۳۸۶)، «**صورت: ره زن یا ره نما؟**» بحثی در اصالت معنا و هویت دوگانه صورت در اندیشه مولانا. مطالعات عرفانی (ش ۵).
۱۱. رشاد، علی اکبر (۱۳۷۵)، **شهود و شنیدایی**، مباحثی در باب فلسفه هنر و نسبت دین، عرفان، اخلاق و هنر. اطلاعات، تهران.
۱۲. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۳)، **فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی**. سمیعی، تهران.
۱۳. صدیقی، مریم (۱۳۸۷)، «**صورت و معنا در هنر دینی**»، کتاب ماه هنر.
۱۴. صفایی پور، هادی (۱۳۸۶)، **بررسی کیفیت رابطه شکل، سازه و معنا در معماری مساجد عصر صفوی**. اولین کنفرانس سازه و معماری، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، تهران.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۱)، **فرهنگ عمید**. (چاپ بیست و پنجم، جلد ۲). امیرکبیر، تهران.
۱۶. کاپن، دیوید اسمیت (۱۳۸۳)، **مبانی نظری معماری** (ج ۲). ترجمه: یاران، علی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
۱۷. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۷)، **سیری در مبانی نظری معماری**. چاپ سوم. سروش دانش، تهران.
۱۸. معین، محمد (۱۳۶۲)، **فرهنگ فارسی** (چاپ ۵، ج ۴)، سپهر، تهران.

۱۹. معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی* دوجلدی (ج ۱)، ادنا، کتاب راه نو، تهران.

۲۰. مفید، حسین (۱۳۷۸)، *به دنبال وجود ادراکی در فضاهای معماری*: مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی، تهران.

۲۱. نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه: قاسمیان، رحیم. دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.

۲۲. نقی زاده، محمد (۱۳۸۱)، «تأثیر معماری و شهر بر ارزش های فرهنگی». هنرهای زیبا (ش ۱۱).

23. Arcspace.com (2010), Retrieved August 25, 2010, from: <http://www.arcspace.com/architects/freed/mia/mia.html>.

24. Jones, Dalu (1996). *The Elements of Decoration: Surface, Pattern and Light*. In G. Michell, *Architecture of The Islamic World* (2nd ed., pp. 144-175), Thames And Hudson, London.

25. Payamavad.com (2010), Retrieved November 18, 2010, from: <http://payamavad.com/default.aspx?pid=3&la=fa>.

26. Shafii Motahar, Alireza (2010), Retrieved November 18, 2010, frozm <http://motahar12.blogfa.com/post-1066.aspx>.

Archive Of SID

Reflection of Meanings Originated from Islamic Ideology in Architectural Design

Mohammad Reza Bemanian, Ph. D.

(Assistant Prof., Faculty of Arts and Architecture, Tarbiat Modares University)

S. Fatemeh Azimi

(M.Sc. Student of Architectural Engineering, Tarbiat Modares University)

From the perspective of Islamic ideology, the universe phenomena have two aspects which are called Appearance and Meaning. In the area of Art and Architecture, paying attention to the inner aspects of art phenomena leads to an attitude in architectural design which is called "Semanticism". Meaning-based approach in Architectural Design is an attempt to express conscious description of hidden meanings beyond the anatomy of architectural body and the definition of meaning by a semantic architect plays an important role in its semantic attitude. In this article, regarding the cultural and native backgrounds and by using analytical and descriptive method, principles of Islamic ideology are selected as extraction source for influential meanings in architecture and concepts like Monotheism, Unity in the presence of Multiplicity and Emanation of God, are defined in the world of creation. In addition, some samples of architectural tools such as geometry, light and empty spaces (void) which attract Semanticists to express the meanings originated from Islamic culture and Ideology will be reviewed.

Keywords: Meaning, Islamic Ideology, Architectural Design, Semanticism.